حقوق اخوان–قسمت هفتم: انواع برادران ثقه

پس از آنکه نشانه ها و خصوصیات عمومی برادران ثقه را در مطلب قبل دانستیم، عرض میکنم که در این نوع از برادران نیز مانند اخوان مکاشره انواعی است و هر کدام حقوق خاص خود را دارند، که بطور کلی عبارت اند از: **برادران بزرگتر** **برادران مساوی و هم رتبه** و **برادران کوچکتر**، و این بزرگ و کوچکی به نسبت قوت ایمان ایشان است.

اما برادر بزرگتر قائم مقام پدر بوده و مانند پدر (که اهل بیت علیهم السلام باشند)، بر ما ولایت دارد چنانکه خداوند میفرماید **اَلْمُؤْمِنُونَ وَ اَلْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ** و میفرماید **إِنَّ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اَللَّهِ وَ اَلَّذِينَ آوَوْا وَ نَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَ إِنِ اِسْتَنْصَرُوكُمْ فِي اَلدِّينِ فَعَلَيْكُمُ اَلنَّصْرُ**، یعنی کسانی از مؤمنین که بسوی خداوند هجرت کرده و با جان و مال خود در راه نشر دین خداوند جهاد کرده اند، اولیاء کسانی هستند که با قبول فیض ایشان و امتثال اوامر و اجتناب نواهی ایشان، اسباب اظهار علم و حکمت ایشان را فراهم کرده و بدین واسطه نصرت و یاری ایشان را نموده اند. و خداوند پیرامون برادران کوچتر میفرماید، کسانی که ایمان آورده اما هجرت ننموده اند ولایتی ندارند تا اینکه هجرت کنند و اگر در دین خود از شما طلب یاری کردند بر شماست که یاریشان کنید.

پس گفتیم که برادر بزرگتر، مانند پدر بر ما ولایت داشته و به این جهت حقوق او نیز مانند حقوق پدر است. یعنی چنانکه برای پدر فرموده اند **انت و مالك لابيك**، در مورد برادر بزرگتر اگر به این حد نباشد، درجه **ایثار** است چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمایند **وَ آمُرُكَ أَنْ تُوَاسِيَ إِخْوَانَكَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُطَابِقِينَ لَكَ عَلَى تَصْدِيقِ مُحَمَّدٍ ص وَ تَصْدِيقِي وَ الِانْقِيَادِ لَهُ وَ لِي، مِمَّا رَزَقَكَ اللَّهُ وَ فَضَّلَكَ عَلَى مَنْ فَضَّلَكَ بِهِ مِنْهُمْ، تَسُدُّ فَاقَتَهُمْ، وَ تَجْبُرُ كَسْرَهُمْ وَ خَلَّتَهُمْ، وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فِي دَرَجَتِكَ فِي الْإِيمَانِ- سَاوَيْتَهُ**

فِي مَالِكَ بِنَفْسِكَ، وَ مَنْ كَانَ مِنْهُمْ فَاضِلًا عَلَيْكَ فِي دِينِكَ، آثَرْتَهُ بِمَالِكَ عَلَى نَفْسِكَ حَتَّى يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْكَ أَنَّ دِينَهُ آثَرُ عِنْدَكَ مِنْ مَالِكَ، وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ أَكْرَمُ عَلَيْكَ مِنْ أَهْلِكَ وَ عِيَالِكَ.

یعنی و امر میکنم تو را که مواسات کنی با برادرانت که مطابقند با تو بر تصدیق محمد صلی الله علیه و آله و تصدیق من و انقیاد براي او و برای من در آنچه خدا بتو روزی کرده و تفضیل داده است ترا بر هر کس که تفضیل داده بسدّ حاجت ایشان و کسر جبرشان و فقرشان و هر کس از ایشان در درجه تو است در ایمان او را با جان خود مساوی کنی در آنچه داری و هر کس فاضل بر تو باشد در دین تو ایثار کنی او را بآنچه داری بر نفس خود تا آنکه خدا بداند که دین او نزد تو ترجیح دارد بر آنچه داری و اولیا گرامی ترند نزد تو از اهل و عیال تو.

اما ایثار یعنی برای او از خودگذشتگی داشته باشیم و برادر بزرگتر را بر خود ترجیح دهیم، و همچنین برای او مانند عبد برای مولا باشیم و او را در آنچه داریم اولی به تصرف بدانیم، مگر مانند زن که در شرع نهی از آن فرموده‌اند. و سستی در این امر به معنای ترجیح نفس اماره بر نور خداوند است، چرا که در او نور مولا بیشتر از ما تابیده و معامله با او معامله با خداست. امام صادق علیه السلام میفرماید **لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ عَنِ النَّاسِ لَنَظَرُوا إِلَى مَا وَصَلَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِ، وَ خَضَعَتْ لِلْمُؤْمِنِينَ رِقَابُهُم** یعنی اگر پرده برداشته شود و ببینند اتصال مؤمن را بخدا خاضع شوند براي مؤمن.

مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه میفرماید:

بدانکه مؤمن نور خداست و این مؤمن کامل است و متصل‌تر است بخدا از شعاع آفتاب بآفتاب پس چون نور خداست و متصل بخداست باید او را بر جمیع واجبات و سنتها ترجیح دهي که والله خدمت او اعظم است از نماز و روزه و حج و جهاد و خمس و زکوة چرا که خدا بهتر است از نماز و روزه و حج و جهاد و زکوة و خمس، و او نور خدا و جلوه خداست پس اگر کسي هستي که میخواهي خدا را بر نفس امّاره خود که ظل شیطان است ترجیح دهي، در جمیع امور باید مؤمن را ترجیح دهي چرا که خدا را ترجیح نمیتوان داد مگر بترجیح مؤمن چرا که خدا دسترس کسي نیست که او را ترجیح دهند یا ندهند و معامله با مؤمن معامله با خداست.

در قسمت های بعد پیرامون برادران بزرگتر و حقوق ایشان بیشتر خواهید خواند.

و اما برای برادران مساوی و هم رتبه، چنانکه در حدیث امیرالمؤمنین صلوات الله علیه گذشت، ادای حق ایشان مساوات است یعنی هر آنچه که داریم را با ایشان بطور مساوی تقسیم کنیم، چنانکه جابر به حضرت زین العابدین علیه السلام گفت: **يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ** یعنی یا بن رسول الله حق مؤمن بر برادر مؤمنش چیست؟ حضرت فرمودند: **يَفْرَحُ بِفَرَحِهِ وَ يَحْزَنُ لِحُزْنِهِ، وَ يَتَفَقَّدُ أُمُورَهُ كُلَّهَا فَيُصْلِحُهَا وَ لَا يَغْتَنِمُ بِشَيْءٍ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا إِلَّا وَاسَاهُ بِهِ حَتَّى يَكُونَا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ قِرَاناً وَاحِداً** یعنی: خوشحال بشود بجهت خوشحالي او و محزون شود بجهت حزن او و جمیع امور برادر را بانجام رساند و هیچ چیز از مال دنیا بدست او نیاید مگر با برادرش تقسیم کند تا در خیر و شر هر دو مساوي باشند... الی آخر حدیث. (حقوق برادران هم رتبه را نیز در قسمتی جداگانه ذکر میکنم)

و اما نوع سوم از برادران کسانی هستند که از ما کوچکترند، یعنی ایمانشان ضعیفتر است. و حق ایشان آن است که بمقداری که سدّ فاقه ایشان شود، از فاضل ایمان و علم و جاه و مال خود ضعف های ایشان را جبران کرده و مرقبشان باشیم. پس ایثار و مواسات با ایشان نیست و نباید ایشان را غنی نماییم، چرا که سبب طغیانشان میشود، و این تا هنگامی است که خورده خورده قوی شوند و تحملشان افزون گردد و به نسبت قوتی که پیدا میکنند حقشان زیاد میشود تا آنکه مساوی با ما شوند، و مناط آن زیادتی عمل و علم و تقوی است.

پس باید دستگیرشان باشیم و غمشان را زایل کنیم و در نصیحت و تربیتشان کوتاهی نکنیم و از قصورشان چشم پوشی کنیم و بطور خلاصه جمیع حقوق برادر مساوی را که در آینده خواهیم گفت، با شدت کمتری که مناسب جایگاهشان باشد ادا کنیم و البته ایشان را کم عصیان تر از خود پنداشته و از این جهت ایشان را از خود بهتر بدانیم.

در آخر عرض میکنم که بطور کلی، تمامی حقوق اخوان از دو امر **محبت** و **تعظیم** سرچشمه گرفته و مقتضیات این دو است.

پس اگر محبت واقعی پیدا کردیم، جمیع حقوقی که تابع محبت است از ما بروز میکند، مانند حقوق بی شماری که مادر به فرزندش از جهت محبت ادا میکند، و اگر آن محبت نبود امکان وقوع نداشت مگر آنکه برخی از آن به تکلف انجام شود.

اما مادر بدون آنکه کتابی برای دانستن آن حقوق خوانده باشد یا آنکه کراهتی از انجام آن امور داشته باشد، همه را بالطبع انجام میدهد و این نیست مگر به جهت محبتی که به فرزند خود داشته و لازمه دوستی است.

پس برای ادای حقوق اخوان نیز باید قلباً برادر را دوست داشت تا نه محتاج خواندن حقوق بی شمارش باشیم و نه کراهت و مشقتی از ادای آن احساس کنیم.

و اگر میبینید که در مشایخ عظام اعلی الله لهم المقام در کتب خود و بنده حقیر در این سلسله مطالب ذکر حقوق اخوان را میکنیم از آن جهت است که اگر کسی نسبت به اخوان خود کم محبت است، به این قواعد عمل کرده و مداومت نماید تا خورده خورده عادی شده و باعث محبت شود، چرا که هر صورتی جاذب روحی از مبدأ بوده و این اعمال جاذب روح محبت اند.

و اما حقوقی که مقتضی و فرع تعظیم است، آن هم امری غریزی است، چنانکه اگر نزد شخص بزرگی میرویم، به او بی حرمتی نکرده بلکه کرنش و تعظیمش مینماییم، و در این امر نیز لزومی به خواندن کتابی نداشته بلکه طبعاً بمقتضای بزرگی و منصب او با او رفتار میکنیم، و شرع چیزی نیست مگر اطوار طبع سلیم و سلیقه مستقیم.

مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه میفرمایند:

سعي كن كه چون برادرت از طينت توست او را دوست داري و چون نور خداست و پارچه تن مصطفي و جگر گوشه مرتضي صلوات الله عليهم اجمعين است او را عظيم داني و بي‌حرمتي او را بي‌حرمتي

بخدا داني و او را در نظر خود اعظم از سلطان عسوف شمري و احبّ از ولد عطوف گيري چون اين دو خصلت را بجا آوري جميع حقوق او را بالطبع خواهي بجا آورد و حاجت بتعليم و تعلم نيست.